

دیہان صفائی

حسینی صفائی بروجنی

www.ketab.ir

سرشناسه: صفایی بروجنی، حسینعلی، ۱۲۵۷ - ۱۳۲۵.
عنوان و نام پدیدآور: دیوان صفایی / حسینعلی صفایی.
مشخصات نشر: اصفهان: گفتمان اندیشه معاصر، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۱۹۶ ص.
شابک: ۴۵۰۰۰ ریال: ۶-۳۳-۶۰۸۴-۶۰۰-۹۷۸

وصفیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: کتاب حاضر نخستین بار با عنوان "دیوان صفایی بروجنی"
در سال ۱۳۳۸ توسط انتشارات گفتمان خلاق منتشر شده است.

عنوان دیگر: دیوان صفایی بروجنی

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴

رده بندی کنگره: ۸۱۴P۱۸۳: ۹۵۳۶-۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۱/۶۲۱۵۸

شماره کتابخانه ملی: ۲۶۳۹۴۹۹



گفتمان اندیشه معاصر

۰۹۱۳۳۰۴۰۹۳۹ - ۰۹۱۲۲۵۱۳۲۲۸

goftemansi@yahoo.com

goftemansi@hotmail.com

www.GofteManVn.ir

دیوان صفایی

حسینعلی صفایی بروجنی

ناشر: گفتمان اندیشه معاصر

شمارگان: ۱۰۰۰ شابک: ۶-۳۳-۶۰۸۴-۶۰۰-۹۷۸ قیمت: ۲۵۰۰ تومان نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۱

بسم الله الرحمن الرحيم

بدون شک هر کس نامی از بروجن شنیده باشد، پسوند یا صفت فرهنگی آن را نیز شنیده است، چرایی این توصیف شاید در پیشینه قابل قبول شاخص‌های فرهنگی بروجن نهفته باشد. از جمله می‌توان به تعدد مکتب‌خانه‌ها، پیشتازی در راه‌اندازی مدارس به سبک جدید، استفاده از مظاهر زندگی مدرن نظیر برق، تلفن و ... به عنوان اولین شهرهای ایران، مدرن بودن شیوه‌های ارائه‌ی خدمات عمومی، معدل بالای تحصیلات، ضریب پذیرفتنی نفوذ نشریات و مکتوبات، وجود ادبا و انسان‌های فرهیخته و... اشاره کرد، که البته همه این‌ها هست و این‌ها همه آن نیست.

درست است که به طور متعارف، فرهنگ مجموعه‌ای از آداب و رسوم، اعتقادات و باورها، مثل‌ها و مثل‌ها، افسانه‌ها و خرافات، حکایات و روایات، ترانه‌ها و نغمه‌ها، مشاغل و مصنوعات، هنر و معماری، گویش‌ها و لهجه‌ها و نهایتاً خلق و خو و راه و رسم زندگی مردم دانسته می‌شود، اما به نظر می‌رسد که فرهنگ، بالاتر از این مقولات باشد. فرهنگ روح حاکم بر یک جامعه است که

به تمامی این مظاهر شکل و قوام می‌بخشد و می‌تواند جامعه‌ای را به درجات رشد و تعالی سوق دهد یا بر عکس آن را به راه افول و نزول رهنمون شود. فرهنگ چیزی است که جامعه را تأثیرگذار یا تأثیرپذیر و زمینه را برای سفله یا نخبه‌پروری فراهم می‌کند.

بروجن در نقطه‌ی تلاقی سه منطقه‌ی فرهنگی - جغرافیایی بختیاری، قشقایی و لنجان قرار گرفته و حشر و نشر مردم شهر با همه‌ی آن‌ها بسیار نزدیک و درهم آمیخته بوده است. اگرچه قاعدتاً بایستی فرهنگ اهالی بروجن معجونی از این چند فرهنگ و بالاخص متأثر از اصفهان - به عنوان نزدیک‌ترین شهر بزرگ - باشد، دقت در آن نشان می‌دهد که کمترین تأثیر را از خرده‌فرهنگ‌های مجاور پذیرفته است. عراق نیست اگر بگوئیم به زحمت می‌توان در فرهنگ بروجن، یک کلمه، یک ضرب‌المثل و خلاصه یک نشانه از مظاهر و فرهنگ‌های هم‌جوار را یافت مگر آن‌که آن‌ها را در هاضمه قدرتمند خویش هضم کرده و به شیوه‌ی مورد پسند خود تغییر داده باشد.

اما توجه به این نکته مهم است که تا چه میزان متوجه تأثیر گسترش ارتباطات فیزیکی و انقلاب رسانه‌ای طی نیم قرن گذشته؟ سیاست اداره متمرکز مملکت، نقش غیرقابل انکار آن در اضمحلال خرده‌فرهنگ شهرها در فرهنگ شهری پایتخت و ابتلا به آفت مرکززدگی در سده‌ی سپری شده و حاکم شدن فرهنگ بین‌المللی در سال‌های اخیر بوده‌ایم؟

مسئله‌ی چنین روندی غیرقابل مقاومت و اجتناب‌ناپذیر است، اما جز این است که بی‌اعتنایی ما نسبت به مکتوب کردن بخش‌های منحصر به فرد فرهنگ خود سبب گریختن همیشگی این صید ارزشمند به نه‌توی غیرقابل دسترس گذشته‌ها شده و اگر نگوییم خود را در برابر هجومی بی‌ریزشگی و بی‌هویتی بدون دفاع

گذاشته‌ایم، دست کم یک امکان مطالعاتی ارزشمند را از آیندگان سلب کرده‌ایم. کما این که اثرات سوء این بی‌توجهی اینک نیز قابل مشاهده است: نسل حاضر کمترین دسترسی به پیشینه‌ی خود ندارد تا جایی که برای یافتن وجه تسمیه‌ی شهر خود به افسانه‌های بی‌پایه‌ای متوسل می‌شود که ناراستی آن در همان نگاه نخست بر هر عقل سلیمی هویدا است.

تأسف‌بارتر آن که مانده تنها بی‌التفات به فرهنگ شفاهی خود که کاملاً بی‌اعتنا به موارث مکتوبیمان بوده‌ایم. نمونه‌ی اعلا و قابل ارجاع این دست موارث مکتوب چند دفتر و دیوان از شعرای یکی دو قرن گذشته‌ی بروجن است که افزون بر بی‌اطلاعی اکثر مردم از وجود آن، برای مشتاقان و علاقه‌مندان نیز هیچ دسترسی مناسب و قابل انگیزی به آن‌ها وجود ندارد. بعید به نظر می‌رسد هیچ قومی «این گونه فجیع به کشتن خود» برخاسته باشد و این گزاره به ذهن خطور می‌کند که اگر به فرض محال سیصد سال پیش در این قصبه ابن سینای زمان هم می‌زیسته، اکنون چه مدرک و مستندی از او در دست است که صرف وجودش را ثابت کنیم چه رسد به آن که از ثمراتش بهره‌مند گردیم؟

بر این اساس چندین سال پیش بر آن شدیم که برای حفظ این میراث، قدمی هرچند کوچک برداشته و با تصحیح و بازخوانی دیوان و دفاتر شعر ادیبان گذشته، به انتشار آن دست یازیم. طرح این موضوع در بن عده‌ای از دوستان، استقبال مشفقانه و مشتاقانه‌ی آنان را به همراه داشت تا با تشکیل جمعی صمیمی و با شور و شوق به این مهم اقدام کنیم. نتیجه‌ی کار رضایت‌بخش بود و دیوان چندتن از شعرا، بازخوانی، تصحیح و بازنویسی شد، اگرچه چاپ و انتشار آن‌ها به دلایلی که شاید نگفتنش بهتر باشد، به تأخیر افتاد.

اولین دیوان نیز، مجموعه اشعار مرحوم صفایی بود و آن هم به دلایلی از جمله: نخست: در دسترس بودن؛ علاوه بر این که نسخه‌ای از مجموعه اشعار صفایی به خط خود شاعر موجود بود، دو نسخه از آن نیز توسط ادیب فرزانه و فرهیخته شهرمان، زنده‌یاد محمد آقا منصوری که به حق سهمی بزرگ در حفظ آثار مکتوب فرهنگ شهرمان داشته است، با ذوق سرشار و خط خوش، استنساخ شده بود.

دوم: کم حجم بودن؛ صفایی شاعری نبوده که شعر را ابزار کسب و کار خود، وسیله‌ای برای ارزاق و پدگانی برای رسیدن به مظاهر دنیوی کند، بلکه شعر را بر اساس اعتقادات و باورهای خود و به منظور ترویج حقایق و توضیح مبانی اخلاقی سروده است. در نتیجه اشعار وی مصداق «کم گوی و گزیده گوی چون در» است و در مجموعه اشعار وی کمتر اثری می‌توان یافت که فاقد ارزش ادبی باشد.

سوم: هرچند در اصل صفایی از شعرای دوره بازگشت است و معمولاً اشعار این دسته از شعرا بیش‌تر تقلید از شعرای بزرگ سده‌های پیشین به شمار می‌رود، اما وی شاعری است با زبان و بیان مستقل که در شعر وی حجم قابل توجهی از تصاویر و تعبیر بدیع نیز وجود دارد.

چهارم: اشعار صفایی آینه‌ی فرهنگ بروجن است و مفاهیم و مضامین آن با فرهنگ شهر انطباق خاصی دارد. به عنوان مثال کمتر شاعری را می‌توان یافت که در مجموعه اشعار خود صاحب منصب و قدرتی را نستوده باشد و در مدح و ثنای بزرگی سخن نگفته باشد، اما جالب است که در مجموعه اشعار صفایی مجیز گوئی و تعلق جایی ندارد و به جز در قسمتی از یکی از قصاید خود که به مناسبت بازگشایی دبستان جمال‌الدین - آن هم بیش‌تر به ایهام - از معلمان دبستان نام می‌برد، حتی یک مورد هم پیدا نمی‌شود که به ستایش و تمجید از شخصی

پرداخته باشد. البته این بدان معنی نیست که او انسان قدرناشناسی بوده، کما این که در سوگنامه‌هایی که پس از مرگ افراد خدوم و اشخاصی که منشأ خیر و برکتی در شهر بوده‌اند سروده، به زیبایی هرچه تمام‌تر از خصائل نیک و خدمات ارزشمند آنان یاد می‌کند و این افراد را می‌ستاید. (و عجیب است که این روحیه هنوز هم در مردم بروجن وجود دارد).

پنجم و آخر، صداقت و اخلاص شخصیتی ایشان است. دقت در اشعار و کنکاش در زندگی و بی‌پایان‌گر این واقعیت است که ریا، تظاهر و فریب در شخصیتش جای نداشته و بیهوده نیست که اشعار اخلاقی او ورد زبان مردم می‌شود و نوحه‌ها و مراثی ایشان هنوز هم بر جان و دل می‌نشیند و آتش عشق مردم به سالار شهیدان را شعله‌ورتر می‌کند. همین اخلاص و عشق و ارادت او به ابا عبد الله الحسین (ع) است که عروجش به دیار باقی را مصادف با «عاشورای حسینی» می‌کند.

در این جا لازم است از همراهی و هم‌دلی برادران و اساتید ارجمند، آقایان

محمد رضا بنائیان

محمد حسین خرم

محمود سلیمانیان

سید محمد معین

علی یاری

و زنده‌یاد مرحوم امیر عباس برجیان

که در بازخوانی، مقابله، تصحیح، توضیح و تنظیم این مجموعه با صرف وقت، دقت و وسواس مثال‌زدنی آن را به سرمنزول مقصود رساندند، قدر دانی و تشکر نمایم.

هم چنین تقبل هزینه های چاپ و انتشار این کتاب توسط آقای دکتر غلامرضا صفائی شایسته ی تقدیر است.

نسخه ی خطی این کتاب مزین به دیباچه و سرگذشت نامه ای از مرحوم صفائی به قلم مرحوم محمد آقا منصوری، شاگرد و همراه دیرینه ایشان بود که به رسم پاسداشت خدمت و امانت، آن نیز از نظر خوانندگان گران قدر خواهد گذشت.
محسن منصوری بروجنی

شرح حال مصنف

۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰

بود کلید کنوز معارف دفتر
به حدّ خویش منوره سان شمس و قمر
تمام شامل اسماء حق همه مظهر
که صبح را بدماند برون ز ناف سحر
که برکشد زدل سنگ سخت شاخ شجر
ز فلس جانورانش همی کند انور
که چون نفس بزند نور بر گشاید پر
نموده تاج کرامت نصیب فرق بشر^۱
فقط وجود بنی آدم آمده مصدر

زبان بیند صفائی که وصف معرفتش

بود ز درک عقول بشر بسی برتر

خجسته نام گرامی آیزد داور
ز نام اوست سماوات و اراض و موجودات
هر آن چه هست که اوراست بهره‌ای ز وجود
حکیم قادر بی چون و فالح الاصباح^۱
خدای عالم و پروردگار حی و قدیر
به قعر بحر که از شمس نور می نرسد
نهاده است ودیعت به فلس آن ماهی
زهی خدای کریمی که از همه الطاف
میان این همه موجود علّت غایبی

۱ - سوره انعام، آیه ۹۶

۲ - سوره بنی اسرائیل، آیه ۷۰